

سیمای علامه سید جمال الدین افغانی از نگاه دانشمندان عرب

بقلم: پوهنمل دوکتور عبدالصبور فخری، استاد پوهنچی زبان و ادبیات پوهنتون کابل

چکیده:

این مقاله به طور عام به دو بخش تقسیم می گردد، در بخش نخست مقاله فعالیت‌های علامه سید جمال الدین در برابر استبداد داخلی از یک سو و تلاش‌های خستگی ناپذیر وی در برابر استعمار خارجی به ویژه استعمار انگلیس از سوی دیگر سو مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است و بخش دوم مقاله، به برنامه های اصلاحی همه جانبه ایشان تخصیص داده شده که در بر گیرنده مسائل ذیل است: تأسیس جامعه اسلامی جهت وحدت بخشیدن همه مسلمین و بر کنار داشتن آنان از تفرق و پراکندگی به ویژه در امور سیاسی و سر نوشت ساز، تلاش برای آزادی و استقلالیت فکری، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی از زیر یوغ استعمار خارجی، تقدیم راه حل‌های اقتصادی جهت خود کفایی جهان اسلام، تلاش برای ایجاد راهکارهای تساوی حقوقی میان ملت‌های مختلف، فراخوانی به سوی همزیستی دینی و مذهبی و نژادی، دعوت به سوی وحدت و یکپارچگی و دوری از گروه گرایی و نژاد پرستی، دفاع از خلافت عثمانی در برابر دسیسه های استعمار و دشمنان اسلام، دعوت همه مسلمین به سوی رستاخیز و بیداری و بازگشت به اصل دین، دفاع از تمدن اسلامی و زبان عربی در برابر تمدن غربی، تقویه روحیه و احساس فراگیری علوم مفید و دعوت اهل دانش به سوی اجتهاد و آزاد اندیشی و ترک تقلید کورکورانه، تأسیس سازمان‌های سیاسی جهت اصلاحات فراگیر از طریق بدست گرفتن اقتدار سیاسی، دعوت به سوی صلح جهانی. سید جمال الدین افغانی در طی دهها سال مبارزه و سفرهای طولانی به کشورهای مختلف، دردهای ملل اسلامی و شرقی را نیک شناسایی کرده بود و برای آن درمان‌های شفا بخشی را توصیه می کرد، تا جهان اسلام و شرق از نا ملایمات و بدبختی های روزافزون موجود رهایی یابد.

Summary:

This essay is divided into two parts, the first part covers Sayyed Jamaluddin Afghani,s activities against internal dictatorship for on one side, and his struggle against colonialism of Britain in other hand.

The second part of this essay refers to Sayyed,s reform activities including: establishing of an Islamic Society which Unite the Muslims politically , and striving for the freedom and complete independence from

the colonialism, suggesting proposals and economical solutions to achieve political independent, working towards equality, and justice for all peoples, calling towards Unity of Muslims and defending the Uthoman Caliphate against Colonialist's plots, calling to awakening and coming back to Islamic values and defending the Islamic and Arab Civilisation against Western One... Establishing political organisation for Reforms and Calling towards global peace.

Due to long struggle and journeys to many countries, Sayyed Jamaluddin Afghani well realised the pains and problems of Muslim Nations and suggested appropriate solutions to bring the Islamic World out of the misery and pain.

مقدمه

تا آنجا که اطلاع دارم شخصیت علامه سید جمال الدین افغانی بیشتر از هر جایی در کشور خودش نا شناخته مانده است، کمتر اطلاع میابیم که حکومت و دولتمردان ما در شناساندن این چهره بزرگ کار قابل توجه و در خور شأن آن بزرگ مرد کرده باشند. در کشور های دیگر برای شناخت پهلوهای مختلف زنده گی شخصیت های کلان کنفرانس های ملی و بین المللی فراوانی انعقاد میابد و تلاش می شود تا آن شخصیتها برای ملت های شان شناخته می گردند. این امر در باره علامه محمد اقبال لاهوری، فردوسی، حافظ، سعدی، گاندی، شکسپیر، و دیگران صدق می کند که از جانب کشورهای آنها دهها کنفرانس علمی به خاطر شناخت آنها گرفته می شود. به گونه مثال: در کشور پاکستان در هر دانشگاه یک دیپارتمنت به نام اقبال شناسی وجود دارد که در آن پایان نامه های ماستری و داکتری نگارش میابد و گذشته از آن مراکز پژوهشی دیگری نیز وجود دارند که در شناختن شخصیت اقبال تأثیر شگرف دارند.

امروز جای بسا خورسندی است که ما شخصیت بزرگ مرد تاریخ پسین جهان اسلام به ویژه افغانستان را به بررسی می گیریم؛ ولی بررسی شخصیت پر بار بیدارگر شرق، علامه سید جمال الدین، خالی از اشکال نیست، زیرا شخصیت او دارای ابعاد گوناگون است، نمی توان همه پهلوهای شخصیت او را به بررسی گرفت و کلیه ابعاد فعالیت او را جست وجو نمود. بناء تلاش ما بر آن خواهد بود که زندگانی پر برکت و پر دستاورد

او را در عرصه های روشنگری و انقلاب آفرینی از یک سو و در جنبه اصلاحات از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهیم. با آنکه این مقاله برای بررسی جنبه های مختلف و کامل احوال مبارزات آن مرد بزرگ کافی نیست؛ اما لا اقل می تواند نمونه هایی تقدیم نماید تا نسل کتاب خوان ما با چهره و شخصیت او آشنا گردد، تا مشعل راهی باشد برای پژوهش های دقیقتر و کلانتر.

بخش نخست: در پی زدودن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی:

در سال هایی که سید جمال الدین افغانی می زیست، جهان اسلام در کوره ای از ضعف، دنباله روی، اختلاف، تهاجم فرهنگی و نظامی از سوی بیگانگان و در بیماریهای گوناگون دیگری می سوخت. شبه قاره هند و شام تحت اشغال مستقیم بریتانیا قرار داشت، الجزایر را فرانسه اشغال کرده بود، افغانستان نیز مورد تاخت و تاز قوای اشغالگر بریتانیا بود، حکومت در میان افراد خانواده محمد زایی چند پارچه شده بود، ایران در میان استعمار روسیه و انگلیس به شمال و جنوب تقسیم شده بود، خلافت عثمانی به سان یک بیمار در بستر مرگ قرار داشت، در هر کشوری حاکمی مستبد بر گرده ملت خود حاکم بود و هر آزادی ای را به شدت سرکوب می کرد تا چند روزی به عمر اقتدار خود بیفزاید. این حالات ناگوار قلب ملامال از عاطفه و انسان دوست سید جمال الدین را می آزارد و همواره در تلاش آن بود تا ملت های شرق را به طور عام و ملت های مسلمان را به طور خاص به مبارزه و حرکت فرا خواند تا به پا خاسته دست استعمار بریتانیا را از سرخویش کوتاه سازند. لذا مشغولیت اصلی او را مبارزه با استعمار و پایان دادن به استبداد داخلی تشکیل می داد و با تمام وسائل دست داشته، تلاش می ورزید تا ملت های در بند را به خیزش و مقاومت فرا خواند. او مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی را همزمان به پیش می برد.

(1) مبارزه با استبداد داخلی:

سید جمال الدین از حکومت های وابسته به استعمار در کشورهای اسلامی که استبداد را علیه ملت های خود اعمال می کردند، به شدت نقد می کرد. او به نیکی می دانست که استعمار بدون استبداد داخلی نفوذ ناپذیر است. و می گفت: ریشه درخت استعمار همان استبداد داخلی است. او می دانست تا زمانی که استبداد بر گرده ملل اسلامی حاکم باشد هیچگاه پیشرفت در عرصه های مختلف رونما نمی شود و شرق از چنگال دژخیم بد بختی رهایی نمی یابد، از همین روی در هر کشوری که می رفت از حاکمان آن تقاضا می

داشت که دست از استبداد بردارند و به نظام شورایی که همانا نظام اصیل اسلامی است تن دهند؛ چیزی بود که همواره باعث درد سر برایش می شد و سبب تبعید شدنش می گردید.

از نشانه های مبارزه سید جمال الدین در برابر استبداد داخلی آن است که در ایران در برابر استبداد شاهانی ناصرالدین شاه و در مصر در برابر استبداد خدیویها و در افغانستان در برابر استبداد شیرعلی خان و در ترکیه در برابر استبداد عبدالحمید علم مخالفت و انتقاد را بلند کرد.

به سید جمال الدین این تهمت بر چسب زده شده که او وجود یک «مستبد عادل» را بخاطر اصلاح شرق امر ضروری می دانست در حالی که این محض یک تهمت است. زیرا که این امر با تاریخ زندگی این شخصیت بزرگ کاملاً در تضاد می باشد. او در تمام تاریخ زندگیش ثابت ساخته است که با استبداد و مستبدان سر سازگاری نداشته است. سید جمال الدین در باره وضع مصر گفته است: «مصر به طور خصوص و شرق به طور عموم با همه دول و امارتهای خویش، به زندگی نمی تواند رسید مگر آنکه خداوند متعال برای هریک از آنها حاکمی عادل و نیرومند را نصیب بفرماید، چونانکه دولت خویش را به واسطه شهروندان خودش رهبری کند بی آنکه سلطنت و قوت را به تنهایی از آن خویش گرداند؛ زیرا که همواره استبداد در زیر چادر قوت و سلطنت مطلقه قرار می داشته باشد، و عدالت جز با قوت و سلطنت مقید و محدود تأمین نمی گردد. وقتی که می گویم باید بر مصر شهروندان خودش حکومت کنند منظورم آن است که شهروندان در ساختن حکومت و نظارت در کار حکومت شریک باشند» (الافغانی: 477).

به گفته جرجی زیدان سید جمال الدین روح مبارزه را در وجود پیروان خویش چندان دمید که در شرق و غرب زمین طوفانهایی را به دنبال داشت. (ابوریه: 15)

محمد ابوریه می گوید: «سید جمال در برابر حکام جابر سختگیر و بدبین بود و به آنان به چشم حقارت می نگریست؛ اما در برابر ستمدیده ها و رنج کشیده های روزگار بسیار مهربان و متواضع بود، به همه حرمت می گذاشت و به آنها انس و محبت نشان می داد» (ابوریه: 49).

سید جمال ملت‌های در بند را گاهی با تشویق و تحقیر دشمنان شان به خیزش و امیداشت و گاهی هم خود آن ملت‌ها را از حالت شان با خبر می کرد و بر آنها سخت می گرفت تا به خود آمده انقلاب بیافرینند و از قید ظالمان خود شان را رهایی بخشند. او در یک سخنرانی آتشین خویش خطاب به مردم مصر می گوید: «ای مصریان! بی گمان شما برای غلامی آفریده شده اید، شما تقصیر ندارید زیرا که در آغوش استبداد پرورش یافته

اید و قرنهای متمادی است که بار بردگی و غلامی شاهان ستمگر را چون چارپایان بی احساس و بی شعور به دوش می کشید وزیر سم اسبان لشکریان ستم پیشه خود را از دوش همتی پامال ساخته اید. حکومت‌های شما انواع تحقیر و توهین را به شما روا میدارند؛ اما شما کوچکترین عکس‌العملی در برابر این برخوردها از خود نشان نمی دهید. بلکه از آن ابراز رضا مندی می کنید. آن ماده حیاتی که غذای شما را تشکیل می دهد و محصول عرق‌های پیشانی شماست با شلاق و قمچین از وجود تان کشیده می شود. پس اگر در رگ‌های شما ذره ای از خون غیرت و شهامت می بود هر آئینه با این فقر و خواری تن در نمی دادید و باز نام آن را صبر نمی گذاشتید. از مستیها به هوش آید و از بی خبری ها خود را بیرون کشید، بارهای مذلت و فرومایگی را از دوش خود به دور افکنید و مانند ملل آزاده جهان آزاد زندگی نمایید، در غیر آن در راه آزادی خویش بمیرید که با این وضع شهید می شوید و پاداش بلند میابید» (ابوریه: 50-51). آری، سید جمال بدون داشتن سرمایه از مال دنیا و قشون و با زبان و قلم فصیح و عمیق و به علاوه فهم سیاسی سرشار و اطلاع و آگاهی کامل بر اوضاع جهان و با عشق و شور خالصانه علیه حکام مستبد به مقاومت پرداخت و تخته‌های آنها را به لرزه و تکان در آورد و نقشه‌های دول استعماری برای جهان اسلام را به هم زد. (جمالی: 73).

(2) مبارزه با استعمار خارجی:

سید جمال الدین نخستین کسی بود که مسلمانان جهان را از تسلط استعمار گران جهان بر حذر داشت و از عواقب جنایات آن با خبر گردانید و به بلیاتی که بر سر مسلمین و جوامع اسلامی نازل می شد آگاه ساخت.

سید جمال چون دید که شرق و شرقیان سخت دچار اضطراب و اضطراب استند به تنهایی به مبارزه پرداخت و بکار خطیری دست زد و حلقات سیاسی را اینجا و آنجا به وجود آورد تا صفحه جدیدی را در زندگانی عالم اسلام باز نماید و به مردم بفهماند در دقایقی که ناقوس انقلاب به صدا در آید از جا بجهند و با وسایل دفاع خود را آماده سازند. (ابوریه: 6-7)

علامه سید جمال الدین، استعمار بریتانوی را بزرگترین مانع برای رسیدن به رستاخیز و پیشرفت و ترقی و بازسازی مادی و معنوی جهان اسلام می دانست؛ بناء مهمترین هدف خود این را قرار داده بود تا پای استعمار بریتانیه را از جهان اسلام قطع کند، از همین روی میان او و برنامه‌های استعماری بریتانیه جنگی بی امان مشتعل شده بود، او در هر کشوری که قدم می گذاشت اولین برنامه اش همین می بود که طرح انقلابی را علیه برنامه

های استعمار پی ریزی کند و تحصیلکرده گان و استعمار ستیزان را به گرد خود جمع نماید، تا ذهن و فکر آنها را روشن گرداند. برای رسیدن به این هدف بزرگ، تلاش می کرد تا در میان ملت‌های شرقی دانه های اعتماد به نفس را بکارد و عوامل مقاومت و ملکه مبارزه طلبی را احیاء کند، چیزی که در مناطق مختلف و جبهات گوناگون ممارست می کرد و در میان مردم فریاد بر می آورد و می گفت: زود است بامداد شروق طلوع کند و زود است که تاریکی های مصائب، دریده گردد و پس از این تنگی چیزی جز فراخی نخواهد بود!

سید جمال در باره کسب آزادی می گفت: « آزادی و استقلال توسط ستمگران بخشیده نمی شود، و به دست استعمارگران استبدادگر داده نمی شود، بل با مبارزه و قوت و اقتدار گرفته می شود... آری آزادی با تقدیم خون شهداء بدست میاید... آزادی گرفته می شود داده نمی شود...» (صافی: 57)

سید جمال پس از بیرون شدن از افغانستان و داخل شدن به خاک هند، فعالیت علیه استعمار انگلیس را سر خط برنامه های خویش قرار داد و با دانشمندان و متنفذین هندوستانی رابطه برقرار نمود و مردم هندوستان گروه گروه به نزد او آمده با وی به مشورت می پرداختند و در تلاش پیدا کردن راه بیرون رفت از وضع حاکم، می شدند و به سخنان او گوش دل می سپاریدند. او طی سخنرانی ای که حالت شوق را مورد بررسی قرار می داد، این پرسش را مطرح کرد: « در حالی که ما مؤمن هستیم، روزگاری بود که سخن ما شنیده می شد و حرف آخر را ما می گفتیم، چگونه امروز راضی به ذلت و پستی شویم که بر سرنوشت مملکت‌های ما کسی حاکم گردد که نه به دین و مذهب ما اعتقاد دارد و نه به فرهنگ ما وقع می گذارد و نه به شریعت ما احترام قایل است، بل بزرگترین هم و غمش آن است که ارتش‌های ویرانگر و تباهن را بر سر ما سوق دهد تا میهن ما را از وجود مان پاک نماید و پس از ما در آن فرزندان خود را جا بجا کند و آن را جزء قلمرو خویش گرداند. (الافغانی: 457) او در طی سخنرانی دیگری مردم هندوستان را مخاطب قرار داده گفت: «ای مردم هند! اگر همه شما که به صدها ملیون می رسید، به پرنده تبدیل می شدید و در منقار خود آب را حمل می کردید کافی بود که با آن انگلستان را غرق کنید و اگر همه شما به پشه مبدل می شدید، وزوز تان کافی بود که قوای بریتانیه را از هند بیرون براند» (رسول: 119).

سید جمال در هر جایی که می رفت در برابر استعمار انگلیس نهال بدبینی و کراهیت را در قلب‌های مردم می نشاند. چنانچه در یکی از سخنان خود گفته بود: هیچ شخصی در روی زمین وجود ندارد که زیر سایه حکومت انگلیس زندگی کرده باشد مگر آنکه چیزی از ضرر آن را متحمل شده است. (الافغانی: 517)

ناگفته نباید گذاشت که سید جمال در کنار آنکه در برابر استعمار انگلیس اظهار دشمنی می کرد ولی در باره ملت انگلستان دیدگاه متفاوتی داشت، او در باره ملت انگلیس می گفت: « ملت انگلستان پیشرفته ترین ملتها است، معنای عدل را به خوبی می داند و بدان عمل می کند، ولی در کشور خودش و با خود انگلیسها و اگر از میان انگلیسها باشد دست مظلوم را می گیرند. آری، در عرف آنها انسان فقط انگلیس است و بس و غیر انگلیسها را انسان نمی پندارند...» (الافغانی: 464)

سید جمال در قلب شرقیها روح واحساس اعتماد به نفس، افتخار به اسلام و عزت نفس را می کاشت به گونه ای که روحیه خود ارادیت را در قلب ملتها زنده می کرد و می گفت: استعمار بیر است.. ولی بیری از کاغذ!! ...در مورد استعمار انگلیس می گفت: « انگلیسها چیستند؟ ضعیفی که بر حقوق نیرومندان حاکم شده است، آوازی بلند ولی کابوسی نابود شدنی.»

او انگلیسها را به حیوانات و اشیاء تشبیه می کرد از همین روی بود که در حق آنها « کی » استعمال نمی کرد بلکه « چی » استعمال می کرد تا بدین شکل ملتها را علیه آنها بشوراند و در قلبهای آنها ثقه و اعتماد را بکارد تا عساکر انگلیس را از میهن خود بیرون برانند. همچنان در مورد آنها می گفت: انگلیسها برای ملتها مانند موریانه اند که با همه ضعف، ویرانگری می کند و صحت را به مخاطره می افکند. (محمد عماره: 105)

با آنکه در میان ملتهای مختلف جهان رهبران و حرکتیهای مختلفی بودند که با استعمار دشمنی می کردند و خلافت عثمانی هم با استعمار سر سازگاری نداشت؛ زیرا که مصالح هر دو با هم متضاد بود؛ ولی دشمنی سید جمال الدین در برابر استعمار از سنخ دیگری بود که در هیچ استعمار ستیز دیگری وجود نداشت، او در برابر استعمار انقلاب می آفرید. پس او یک اصلاحگر نه بلکه یک انقلابگر بود. حتی در لحظه های حساس و شکست هم از انقلابی بودن او چیزی کاسته نشد، مانند شکست کودتای محمد عربی در سال 1881-1882م در مصر. پس از شکست آن کودتا، شیخ محمد عبده بر سید جمال الدین پیشنهاد کرد که بهتر است برویم به جایی که هیچ حاکمی بر آن تسلط نداشته باشد و در آنجا مدرسه ای جهت تربیت رهبران تأسیس کنیم. سید جمال الدین از این پیشنهاد خوش نشد و به او گفت: تو آرزو کش هستی. سپس او را با خود گرفت و به فرانسه رفت و در آنجا هفته نامه ای را به زبان عربی به نام (عروه الوثقی) تأسیس کرد. این هفته نامه چنان مؤثر بود که رهبران استعمار بریتانوی در مصر از طریق جراید رسمی دولت اعلان داشتند: با هر

شخصی که مجله عروه الوثقی یافت شود از پنج تا بیست و پنج جئیه مصری جریمه خواهد شد. (محمد عماره: 107)

موقف سید جمال در برابر استعمار چنان جدی و سخت بود که نه تنها همکاری با استعمار را خیانت می دانست بلکه سستی در دشمنی با استعمار را هم خیانت می پنداشت، بل خیانت در نزد او این هم تلقی می شد که کسی در برابر استعمار موقف انقلابگرانه نمی داشت. چنانچه خود گوید: «منظور ما از خیانت این نیست که کسی میهن خود را به استعمار می فروشد، و در مقابل وطن خود پول اندک یا بزرگ می گیرد بلکه خائن به وطن کسی است که سبب می شود تا دشمن یک خطوه و یک گام در وطن اسلامی پیش بیاید بل کسی که یک قدم می گذارد که آن قدم سبب استقرار دشمن در خاک وطن می گردد در حالی که توان متزلزل ساختن آن را داشته باشد. (الافغانی: 502)

زمانی که استعمار انگلیس کودتای محمد عربی را به شکست مواجه ساخت و خود به طور مستقیم خاک مصر را تحت اشغال خود در آورد، سید جمال در سال 1883م در عروه الوثقی مقاله ای تحت عنوان: «فرصتی که نباید از دست رود» منتشر کرد و در آن بر نقش جهاد مردمی و جنگ ملی تأکید کرد و برای اثبات مطلب مثالهایی آورد که از جمله به جنگهای افغان و انگلیس اشاره کرد. او در این باره می گوید:

«مقاومت مردمی در برابر دشمن چندین مرتبه از مقاومت نیروهای عسکری که در یک جا قرار دارند و تحت قیادت اشخاص ویژه ای هستند، مؤثر تر است.... آنچه که بر سر حکومت انگلیس در افغانستان رخ داد بهترین شاهد برای اثبات مدعای ماست.... حکومت انگلیس در افغانستان با شصت هزار نیروی نظامی خود داخل شد و شهرها را در اشغال خود در آورد، نزدیک بود که قدمهایش در کشور راسخ گردد، ولی هنگامی که باشندگان محل از هر سویی علیه آنها به مقاومت پرداختند و جنگ در تمام نقاط کشور شعله ور گردید، آن شصت هزار نیروی نظامی تا دندان مسلح از ایستادگی و دفاع در برابر یورش مردم عاجز آمد و حکومت انگلستان بعد از دو سال اشغال، و مصرف کردن سی میلیون جئیه استرلینی ناگزیر شد که کشور را ترک گوید.... سپس مردم مصر را خطاب می کند و می گوید: «بر مردم مصر لازم است که به افغانها اقتدا کنند، تا کشور خود را از دست دشمنان اجنبی خویش نجات بخشند، این فتنه ای نیست که از آنها بخواهیم که شما باید حق خود را بخواهید و از دین و میهن خود دفاع کنید، چنانچه که شماری از طفیلیان سفره سیاست می پندارند. بل ما از صاحبان خانه می خواهیم که از حریم و مال و شرف خود دفاع کنند و چنگال دشمن را از گلوی خود

دور سازند، این سنتی است که هر امت آزاده بدان دست میازد ... همه مصریها بل بطور خاص دهقانان آنها باید مانع آن شوند که هرچه حکومت انگلیس می خواهد برایش برآورده سازند و باید همه با یک آواز بگویند: ما جز حاکم و پندوست کس دیگری نمی خواهیم ، ما جز از حاکم میهن دوست از کس دیگری اطاعت نمی کنیم... اگر چنین کردند دولتهایی را خواهند یافت که از حق شان پشتیبانی می کنند و بل از خود انگلیسها هم کسانی را خواهند یافت که با آنها همسو باشند.(الافغانی: 453-454)

بخش دوم: برنامه های اصلاحی سید جمال الدین:

بازگشت به خویشتن اسلامی ، تشکیل سازمانهای بیدارگر و مقاومتگر، مخالفت با غرب گرایی، زدودن خرافات از چهره نورانی اسلام، توجه جدی به اجتهاد و استنباط احکام مترقی متناسب با وضعیت زمان، دعوت به سوی اتحاد مسلمانان و علمای اسلامی از مهمترین محورهای اصلاحی سیدجمال به شمار است. او از معدود متفکرانی است که در زمان غفلت و خاموشی شرق، بیدار شد و جهان اسلام را به بیداری فرا خواند؛ بل او طلیعه دار بیداری است و قافله سالار اصلاحات و پیشگام روشنگری.

در کل تلاشهای اصلاحگرانه سید جمال الدین افغانی را در نکات ذیل خلاصه می کنیم:

1- تأسیس جامعه اسلامی:

در جهان معاصر جامعه انسانی شاهد انواعی از تکتلهای و هم آهنگی های بشری و روابط انسانی از قبیل روابط عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری می باشد که بالاتر از سطح زبان و قوم و جنس مطرح است. مثلا در میان تمام مردمی که به نظام اشتراکی و سوسیالیستی ایمان دارند با وصف اختلاف آنها در زبان و قوم و نژاد، نوعی از ارتباط فکری وجود دارد، در میان کارگران در سراسر جهان نوعی هم آهنگی موجود است، در میان هنر مندان، ادباء و نویسندگان و اهل حرفه و کسبه نیز نوعی از هم آهنگی دیده می شود که در وهله نخست به شکل منطوقی آغاز میابد و بالاخره به یک جریان جهانی مبدل می گردد. سید جمال الدین بر این دیدگاه بود در صورتی که حال جهان چنین باشد پس چرا بر اسلام و مسلمین خورده می گیرند که چنین موقفی داشته باشند؟ در حالی که اسلام در اثر وحدت مسلمین توانسته است طی قرنهای در جهان حکومت کند، پس این بار هم برای امت اسلامی جائز است که بر اساس فکری، روحی، تمدنی و عقائدی گرد هم آمده در میان آنها هم آهنگی وجود داشته باشد؛ زیرا که اسلام عبارت از عقیده است و در میان پیروان یک عقیده تا

اندازه معینی همکاری و هم آهنگی موجود می باشد. جامعه اسلامی شعاری است که می شود همه مسلمانان به گرد این شعار جمع شوند؛ شعاری که در برهه ای از زمان به سید جمال اختصاص داشت و او بود که همواره این داعیه را بلند می کرد و به سوی آن فرا می خواند. بل این شعاری بود که همه متفکران و دانشمندان مسلمان، قطع نظر از نوع اندیشه شان، به سویش فرا می خواندند. مانند: سید احمد خان متوفی 1898م در هند، آغاخان متوفی 1957م، سلطان عبدالحمید خلیفه عثمانی، و عبدالرحمن کواکبی متوفی 1902م. (محمد عماره: 117-120)

به گفته ابو ریه هدف سیاسی سید جمال.... جز اتحاد و ارتقای سطح زندگی مردمان کشورهای اسلامی و تقویه روحیه برادری و برابری بین مسلمانان جهان چیز دیگری نبود. او مسلمانان را به سببی در وحدت و یگانگی تشویق می کرد که مسلمانان با مداخلات استعمار فرقه فرقه و توتّه توتّه شده بودند. (ابوریه: 36)

البته عمده نظریات سید جمال الدین در مورد جامعه اسلامی بر مبنای نکات ذیل استوار بود:

(أ) آزادی و استقلالیت:

سید جمال الدین از اولین بنیانگذاران دعوت به تأسیس جامعه اسلامی بود، برای این شعار مضمون و محتوای «آزادی» بخشید که با استعمار به هیچ وجه سر سازگاری نداشت، و به هیچ صورت به امپریالیزم جهانی اجازه نداد که از این موج استفاده کرده آن را از مسیر اصلی اش منحرف گرداند، در حالی که در بسیاری از کشور های جهان چنین رخ داده است که جریان ها و حرکتهای بزرگی مورد تاراج افکار دیگران قرار گرفته اند.

سید جمال کسانی را که بر سر اسلام گرایی تجارت می کنند و شعارهای وحدت اسلامی و رابطه ملی و غیره را ابزاری برای تحقق آرمان های شخصی خود می گردانند، افشا و رسوا می سازد، تلاش می کند تا فکر اسلامی درست و جهاد اسلامی صادقانه را زنده گرداند. بدون هیچ تردیدی سید جمال در مورد این شعار کاملاً بی آرایش، متجرد و قاطع بود و حرفهایش نیز واضح و روشن. از همین روی نخست همه ملت های مسلمان را علیه استعمار به ویژه استعمار بریتانوی بسیج کرد. و از سوی دیگر تأکید داشت که باید خلافت از جایگاه روحی خود استفاده نموده علیه استعمار اقدام جدی نماید. در مورد جایگاه عثمانیها می گوید: اگر عثمانیها جایگاه روحی و سلطه معنوی که در قلوب مسلمانان دارند را به خوبی میدانستند و آن سلطه و قوت را عاقلانه

مورد استفاده قرار می دادند مجبور نبودند که مرارت مداخله گری های انگلیس را بچشند چنانکه در مسئله مصر می چشند. در واقع امر، مسئله مصر مهمترین مسئله عثمانیها بل همه امت اسلامی به شمار می رود.

سید جمال بر آن بود که مقابله با استعمار برای هر کشوری به تنهایی میسر نیست؛ از این رو تلاش می ورزید تا همه مسلمانان را به گرد خلافت اسلامی جمع کند، تا با این وحدت و اتحاد بتوانند جلو مداخله کشورهای اروپایی در کشور های اسلامی را بگیرند. او با قلم و لسان خود مهمترین و صادق ترین تمثیل کننده جامعه اسلامی به شمار می رفت. (محمد عماره: 124-125)

(ب) سید جمال الدین و اقتصاد جهان اسلام:

برنامه اصلاحی سید جمال در عرصه اقتصاد جهان اسلام آن بود که باید ثروت مسلمانان در دست خود مسلمانان قرار داشته باشد، و ثمره تجارت و صنعت در سراسر جهان اسلام از آن ساکنین خود آن سر زمین باشد نه از نصرانیهای غربی که هر طور دل شان بخواهد در آن تصرف کنند. او می خواست که باید مسلمانان دست های خود را از سرمایه های غربی بشویند و به سرمایه های مسلمین اکتفا کنند. سید جمال می خواست اقتصاد مسلمین را از چنگ غربیها بیرون کند، ثروت طبیعی مسلمانان در دست خود شان قرار گیرد؛ بناء لازم می دید که قرار داد پرداخت امتیازات در اراضی و معادن و گمرکات و ذوب آهن در مصر، تجدید نشود و قطع گردد. (شکیب ارسلان: 326)

(ج) دعوت به سوی تساوی حقوق میان ملتها:

سید جمال الدین بر آن بود که تمام ساکنان شرق باید از حقوق مساوی برخوردار باشند و هیچ گروهی خودش را از گروه دیگر برتر نداند. می گفت که باید همه ملتهای شرقی دارای حقوق مساوی باشند به گونه ای که مذهب و محیط جغرافیایی و امثال آن نتواند این ملتها را از هم دور گرداند.

(د) فراخوانی به سوی همزیستی دینی و مذهبی:

سید جمال از تعصب و خود برتر بینی کاملاً بری و پاک بود. او خواهان آن بود که باید پیروان ادیان یهودی و نصرانی و اسلام از حقوق مساوی برخوردار باشند، زیرا که سرچشمه و جوهر هر سه دین یک چیز است؛ وحی الهی.

زمانی که سید جمال الدین در باره ادیان شرقی حرف می زد می گفت: در ادیان سه گانه (یهودیت، نصرانیت، اسلام) چیزی را نمی یابیم که مخالف نفع عمومی باشد، بر عکس تعالیم این ادیان به این دعوت می کنند که هر خیری که وجود دارد باید پیروان تمام ادیان و ساکنین از آن برخوردار گردد. سید جمال پیرامون اسباب و علل اختلاف ادیان سخن می گوید: اختلافی که در میان ادیان آسمانی وجود دارد از تعالیم و آموزه های این ادیان سرچشمه نمی گیرد بلکه سبب آن اختلافی است که توسط دست اندرکاران و رهبران کنونی این ادیان دامن زده می شود نه از جوهر آن.

سید جمال ملل مسلمان را به سوی وحدت می خواند و از شیعه و سنی به طور یکسان به اتفاق و اتحاد دعوت می نمود و از تفرقه و اختلاف بر حذر می داشت. او به خاطر رسیدن به هدف وحدت اسلامی هیچگاهی در اختلافات مذهبی داخل نشد و طرفداری هیچ یک از مذاهب اسلامی را نکرد و حتی مربوط بودن خود به یکی از مذاهب اسلامی را نیز پنهان نگه داشت. سید جمال در هیچ کتاب، سخنرانی یا نامه اش از مذهب فقهی خودش یاد آور نشده است و مسلمانان را به خاطر حفظ وحدت شان به استفاده از سرچشمه های ناب اسلامی (قرآن کریم و سنت مطهر) دعوت نمود.

(ه) دعوت به سوی اتحاد و دوری از نژاد پرستی:

علامه گولد سیهر در مورد سید جمال می گوید: سید جمال در باره وضع ممالک اسلامی به شمول ایران فکر می نمود که اگر ممکن شود در چوکات یک اتحادیه و در محور یک حکومت اسلامی اداره شود و از مداخلات اروپائیان در امان بماند. جمال الدین یگانه کسی بود که با تیغ زبان و قلم جوامع اسلامی را به اتحاد دعوت نمود. (ابوریه: 17)

سید جمال الدین در زمانی می زیست که از هر سویی شعارهای نژاد پرستی و ناسیونالیزم موج می زد و ملتها بر اساس تفکر تبارگرایی و قومی منقسم شده بودند، در این چنین حالتی سید جمال الدین شعار جامعه اسلامی را بلند می کرد و با تفکر تبارگرایی و نژاد گرایی مبارزه می نمود. در کل موقف سید جمال الدین پیرامون نژاد و قوم و ملت را می توان به سه مرحله طبقه بندی کرد:

نخست مرحله ای بود که برای تفکر ملی و ویژگی های تباری هیچ وقع و ارزش نمی نهاد و به وحدت عقیده دینی بسنده می کرد.

مرحله دوم آن بود که به خصوصیات و ویژگیهای تباری و ملی در کنار تأکید بر عامل وحدت عقیدتی دینی اعتراف می کرد.

مرحله سوم آن بود که معترف به این شد که تأثیر جامعه زبان یا هم زبانی بر جامعه عقیدتی دینی و خصوصیات قومی بیشتر می باشد. (محمد عماره: 8)

سید جمال در موارد مختلف اظهار نظر داشته است که مسلمانان نژادی جز عقیده خود ندارند و این را تاریخ شان ثابت کرده است که در ادوار تاریخ، ترکی در کنار عربی، فارسی در کنار عربی، و هندی در کنار افغانی زیسته است و در برابر حکومتهای آنها احساس نفرت و بد بینی نشان نداده است. (الافغانی: 310)

سید جمال الدین پیرامون وحدت مسلمانان و ساختار دولت، انسانی سیاسی، حکیم و واقعگرا بود، او برای عوامل وحدت عقیدتی حق بیشتری قایل بود؛ ولی از عامل تمایز و تفاوت نژادی و ملی در میان کسانی که به اسلام اعتقاد داشتند، نیز انکار نمی ورزید. او در این مورد گفته بود: در میان ادرنه (شهری کوچک در اقصای شمال غربی کشور ترکیه) و پیشاور دولتهایی اسلامی وجود دارد که سرزمینهای شان با هم پیوسته است و از عقیده واحد برخوردارند و قرآن کریم آنها را گرد هم میاورد... آیا لازم نیست که آنها به خاطر دفاع از خود شان باهم متحد و یک پارچه شوند چنانکه دیگران در برابر آنها یکپارچه شده اند؟! اگر اتفاق کنند اشکالی ندارد؛ زیرا که اتفاق خواست دین شان است. من به این دعوت نمی کنم که همه سلطنت یک شخص را بپذیرند، زیرا که این کار شاید دشوار باشد؛ بلکه امیدوارم همه به سلطه قرآن کریم تن دهند و از وحدت دینی خود پیروی کنند، و هر کدام از سلاطین آن حاکم منطقه خود باشد، ولی همه تلاش کنند که از مصالح یکدیگر خود دفاع نمایند، و زندگی و بقای خود را در زندگی و بقای همدیگر خویش بجویند؛ این امر نیاز این زمان و فریضه شرعی ماست. (الافغانی: 345)

سید جمال در جای دیگری گفته است: «جهان اسلام نجات نمی یابد مگر زمانی که همه آن در جامعه اسلامی و در چوکات خلفاتی که دین و دولت را یکی بدانند، متحد شود و به روش خلفای راشدین عمل نمایند...» (محمد عماره: 41). سید جمال حالت مسلمانان را مورد انتقاد قرار داده می گفت: امروزه مسلمانان دچار چند دستگی شده و دیدگاههای شان پراکنده شده است، در مورد اتحاد اختلاف دارند و در مورد اختلاف اتفاق می کنند...» (حسن: 83)

(و) موقف او در برابر خلافت عثمانی:

موقف سید جمال در آغاز مبارزات در برابر خلافت عثمانی، خیلی ایجابی بود و به خلیفه عثمانی بیعت کرد و از او به شدت دفاع می کرد؛ زیرا که می دانست بدون دفاع از موقف خلافت عثمانی نمی تواند با استعمار مبارزه کند و دست آن را از جهان اسلام کوتاه سازد. این امر سبب شد که هم از موقف خلافت و هم از شخصیت خلیفه عثمانی دفاع نماید و اشتباهات او را نادیده بگیرد، اما دیری نپایید و حقیقت برایش معلوم شد و دید که هیچ امیدی به صلاح و اصلاح خلفای عثمانی به خصوص سلطان عبدالحمید وجود ندارد، بناء تغییر موقف داد و به طور علنی دشمنی و عداوت را در برابر آنها آغاز کرد. گفته آمده است که روزی سید جمال الدین در کنار سلطان عبدالحمید قرار گرفت و در دست تسبیح داشت، هنگام گذشتادن دانه های تسبیح از آن آوازی بلند می شد، یکی از افراد دربار به او گفت: باید در برابر سلطان تعظیم کنی و ادب را مراعات نمایی و اینطور تسبیح نگذرانی، سید جمال به سخنان او وقعی نگذاشت و به کار خود ادامه داد و گفت: خلیفه هر طور که دلش می خواهد با سرنوشت و زندگی مسلمانان بازی می کند و بدان هیچ وقعی نمیگذارد، آیا برای سید جمال الدین این حق حاصل نیست که دانه های تسبیح خود را آنگونه که دلش می خواهد بگذراند؟! و گفتنی است روزی سید جمال الدین در حضور سلطان عبدالحمید حاضر شد و گفت: من آمده ام تا از بیعتی که به جنابعالی کرده بودم معذرت بخواهم و عهده ام را از این مسؤولیت بزرگ خالی سازم. و از سوی دیگر تأکید داشت که باید خلافت از جایگاه روحی خود استفاده نموده علیه استعمار اقدام جدی نماید. در مورد جایگاه عثمانیها می گوید: اگر عثمانیها جایگاه روحی و سلطه معنوی که در قلوب مسلمانان دارند را به خوبی میدانستند و آن سلطه و قوت را عاقلانه مورد استفاده قرار می دادند مجبور نبودند که مرارت مداخله گری های انگلیس را بچشند چنانکه در مسئله مصر می چشند. در واقع امر، مسئله مصر مهمترین مسئله عثمانیها بل همه امت اسلامی به شمار می رود.

سید جمال بر آن بود که مقابله با استعمار برای هر کشوری به تنهایی میسر نیست؛ از این رو تلاش می ورزید تا همه مسلمانان را به گرد خلافت اسلامی جمع کند، تا با این وحدت و اتحاد بتوانند جلو مداخله کشورهای اروپایی در کشورهای اسلامی را بگیرند. او با قلم و لسان خود مهمترین و صادق ترین تمثیل کننده جامعه اسلامی به شمار می رفت. (محمد عماره: 124-125)

(ز) دعوت به سوی رستاخیز و بیداری ملل مسلمان و بازگشت به اصل دین:

سید جمال خواهان نهضت و رستاخیز ملت‌های مسلمان بود تا تمدن اسلامی احیاء گردد. او این احیاء و رستاخیز را قدری محتوم می‌دانست و لازم می‌دید که باید ملت‌های مسلمان در راه آن مبارزه کنند. او بر این بود که مسلمانان نباید دیگر ضعیف باقی بمانند به گونه‌ای که استعمار از ضعف آنها استفاده کرده کشورهای شان را جولانگه تاخت و تاز عساکر خویش گرداند در حالی که برای مسلمانان این مقدور بود که در حالت خود تغییر و دگرگونی آورند و به دامن آموزه‌های اسلام پناه برند و آن را به شکل درست در زندگی خود تطبیق کنند و علم و دانش را تشویق نمایند و نسل‌های جوان شان را از دنباله روی باز دارند و علمی را فرا گیرند که می‌توانند بدان وسیله به خود کفایی برسند.

سید به دنبال یک سلسله اصلاحات در فهم دین بود، او در تجدد فهم دین مبین اسلام با استفاده از احکام و هدایات قرآنی و احادیث نبوی کوشش‌های فراوانی به عمل آورد و به ملت‌های مسلمان فهماند که مسلمانان جهان از حقیقت دین به دور مانده و خود را به یک سلسله مسائل بی‌ارزش و خرافی مقید ساخته اند. (ابوریه: 69)

2- دفاع از تمدن اسلامی و عربی در برابر تمدن غربی:

زمانی که ارنست رینان خاورشناس معروف فرانسوی، در دانشگاه سوربون سخنرانی‌ای را پیرامون تمدن اسلامی ایراد کرد، در آن سخنرانی ادعا کرده بود که چیزی به نام تمدن عربی وجود ندارد. آنچه که به نام تمدن عربی و هنر عربی و فلسفه عربی و علوم عربی نام دارد از تولید فکر مردمی است که به نژاد غیر عرب مربوط اند، و همچنان ادعا کرده بود که اسلام پیروان خود را به سوی علم و دانش و فلسفه و پژوهش آزاد، فرا نمی‌خواند و طبیعت عرب‌ها هم این است که از فلسفه و علوم عقلی دوراند.

زمانی که سید جمال الدین این سخنان ارنست رینان را شنید علیه او موقف مخالف گرفت و از جایگاه عرب‌ها و عربی در علم و دانش و علوم فلسفی به دفاع برخاست و برای اثبات مدعای خود حرانیها را مثال آورد که آنها عرب بودند و در فلسفه از هر قومی تقدم بیشتر داشتند و گفت: یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه اسلام به نام یعقوب کندی از نژاد عرب بود و ابن سینا و ابن رشد و ابن طفیل هر چند که در جزیره عرب تولد نیافته بودند ولی در عربیت کمتر از یعقوب کندی نبودند. همچنان اکثریت مطلق نصارای شام عرب بودند. (محمد عماره:

143-146)

سید جمال می گفت: مدنیت صحیح مدنیستی است که بر اساس دین، علم و سلوک قویم استوار باشد، ولی پیشرفت مادی محض که در تأسیس شهرها، کارخانه ها، تفنن و نوآوری در وسائل قتل و کشتار و ویرانی، را نباید مدنیت دانست، بلکه آن را باید وحشت نامید؛ وحشتی بدتر از وحشت حیوانات، انسانی که از غریزه وحشت و جنگ و دشمنی پیروی می کند در حقیقت انسان متمدن به شمار نمی رود...» (الافغانی: 90-95)

(3) دعوت به سوی فراگیری علم حقیقی و مفید و اجتهاد و آزاد اندیشی:

سید جمال الدین در مورد اهمیت علم می گوید: « علم صحیحی که برای آدمی ممکن است به دست یابد همان علمی است که منتج به دوری از فساد و دست گیری از خونریزی گردد» (صافی: 52) و در مورد ارتباط دین با حقائق علمی می گوید: « دین با حقائق علمی در تضاد واقع شده نمی تواند و اگر در چیزی از امور دینی مخالفتی با حقائق علمی دیده شود باید آن امور تأویل گردد تا با حقائق علمی تطابق پیدا کند» (صافی: 52). او در مورد توافق بین قرآن و علم می گوید: « علم کروی بودن زمین و دوران آن و ثابت بودن آفتاب و دورانش به محور خودش را ثابت کرده است، این نوع حقائق علمی باید با قرآن کریم توافق داشته باشند، و باید قرآن کریم از مخالفت با علم حقیقی دوری گزیند مخصوصاً در مسائل کلی، و اگر در قرآن کریم چیزی را یافتیم که با حقائق علمی ثابت و کلی توافق نداشته باشد، صرف به اشاره هایی که در آن مورد شده اکتفا می کنیم و به تأویل روی میاوریم» (صافی: 53).

اگر سید جمال به تأویل دین می پرداخت تا با نیاز عصر حاضر و روح تمدن نوین مطابقت پیدا کند چنانچه از سخنانش در بالا دانسته شد، همان سان به سوی اجتهاد آگاهانه فرا می خواند و از تقلید کور از گذشتگان مانع می آمد، روزی در مجلس او سخنی از قاضی عیاض را نقل کردند و بر آن پا فشاری نمودند، سید جمال در آن مورد گفت: « سبحان الله! قاضی عیاض چیزی گفته که عقل و دانش او اجازه می داده و با زمانش هم سویی داشته است، آیا برای غیر او این حق وجود ندارد که چیزی را بگوید که به حق نزدیکتر، و از سخن او موجه تر و صائب تر باشد، اگر برای قاضی عیاض و امثال او این حق وجود دارد که با علمای قبل از خود شان مخالفت کنند و سخنی بگویند که با زمان خود شان موافق تر باشد چرا برای علمای این زمان اجازه داده نشود که چیزی را استنباط کنند که با زمان خود شان مطابقت داشته باشد؟!» (صافی: 53)

شخصی به سید جمال گفت: دروازه اجتهاد بسته شده است، سید نفس عمیقی کشید و گفت: « دروازه اجتهاد بسته شده است یعنی چه؟! با کدام دروازه بسته شده است؟ کدام امام گفته است: برای هیچ یک از مسلمانان اجازه نیست که بعد از من اجتهاد کند و در دین تفقه حاصل نماید، و با هدایت قرآن و صحیح سنت

خودش را مسلح گرداند، یا تلاش نماید تا فهم و برداشت خود را از آنها بالا ببرد و معانی ای را از آنها استخراج کند که با روح عصر و نیاز زمان تطابق داشته باشد؟!» (صافی: 53).

این گونه سید جمال دعوت دینی اش دعوتی به سوی تجدید و اجتهاد و نوگرایی بود، می خواست چهره زیبای دین را از شائبه ها و بدعتها و تفاسیر نامعقول پاکسازی کند، و آن را قانونی گرداند پیشگام که با زندگی متطور همراهی می کند، و به سوی پیشرفت و نو آوری فرا می خواند و جمود و حرفی گری و شروح عقب ماندگان و متون مفسرین میان تهی که نه نص آن را دانسته اند و نه روح آن را درک کرده اند. سید جمال در این مورد می گوید: «ثمره عقل ها چیده نمی شود مگر زمانی که قید و همها آزاد گردد، و قید غل و زنجیر از قید عقلها و وهمها سخت تر است.» (صافی: 53)

تلاش سید جمال بر آن بود که مسلمین را از تقلید کور، اخلاق عقب مانده که نه ارتباطی با دین دارد و نه به عقل و یقین، رهایی بخشد، دکتر عثمان امین پیرامون دعوت دینی سید جمال می گوید: «حرکتهای اصلاحگر قبل از سید جمال حرکاتی عقب مانده و به دور از تجدید و نوگرایی بود... ولی سید جمال روشنفکران مسلمان را به سوی نگاهی دو باره به حال شان دعوت کرد، تا نهضتی دینی تجدیدی عرض وجود کند که با نیاز عصر حاضر همنوایی داشته باشد و برای مردم بفهماند که اگر اسلام به صورت درست فهم شود می تواند که به شکل طبیعی نمو کند و طوری پیشرفت نماید که بین مصالح تجدیدی زندگی عملی و بین خواستههای بلند نفس انسانی جمع نماید...» (صافی: 54)

4- تنظیم سیاسی:

سید جمال در سال 1883م فکری ای را تشکیل داد که « جمعیت العروه الوثقی» نام داشت. این سازمان در چندین کشور حضور داشت، سید جمال از آن زمان به نیاز وجود یک سازمان سیاسی پی برده بود در حالی که در روسیه و انگلستان بعد از ده پانزده سال متوجه این امر شده به تأسیس احزاب سیاسی پرداختند. برنامه های و عرصه های فعالیت این تنظیم در نکات ذیل خلاصه می گردید:

سید جمال که در میان سالهای 1871-1879م در مصر زندگی می کرد، این دوره مهمترین سالها و پربارترین دوره مبارزات او به شمار می رفت. او می دانست که مصر به سبب پیشرفتهایی که در عرصه های مختلف از جمله علم و دانش، زراعت، صنعت و تجارت و غیره بدست آورده، می تواند دروازه حرم و رهبری جوامع اسلامی واقع شود.

جزئی از مبارزات سید جمال الدین آن بود که برای مصلحت ملت تلاش می کرد و آنها را در قضایای مهم جامعه شریک می ساخت و در برابر عامه مردم و جمهور جامعه، انعطاف نشان می داد و از سوی دیگر اهمیت تنظیم سیاسی و فکری را که تأسیس کرده بود به اطلاع دیگران می رساند.

سید جمال الدین در سالهایی که در مصر زیست داشت حزب سیاسی ای تشکیل داد که (الحزب الوطنی الحر) نام داشت. او نخستین کسی بود که به این کار مبادرت ورزید، در آن زمان بهترین رهبران و شخصیت‌های کلان مصری در این حزب شرف عضویت حاصل کرده بودند.

این سازمان مخفی (الحزب الوطنی الحر) مانند هر سازمان اسلامی مخفی، در پی آن بود که فرزندان امرآ و رؤساء و رهبران را در حزب خود جذب کند؛ از این رو سید جمال الدین خدیو توفیق را که فرزند خدیو اسماعیل بود جذب نمود، در سالهایی که هنوز خدیو توفیق به قدرت نرسیده بود نزد سید جمال الدین می رفت و افکار او را می آموخت و به صورت علنی وعده می سپرد که اگر به قدرت برسد این اندیشه ها را عملی خواهد نمود، ولی گذشت ایام عکس چیزی را ثابت نمود که سید جمال بدان امید داشت، در سال 1879م زمانی که خدیو اسماعیل معزول گردید و فرزندش توفیق بر تخت پدر تکیه زد، هنوز سه ماه نگذشته بود که رابطه میان سید جمال الدین و خدیو توفیق خراب گردید؛ زیرا زمانی که توفیق به قدرت رسید، سید جمال از وی خواست که به وعده هایش عمل کند و نظام شورایی که خواست اسلام، تشکیل دهد؛ ولی او از این خواست طفره رفت و سید جمال هم به طور علنی به انتقاد از او پرداخت. در این میان انگلیسها مداخله کرده توفیق را تشویق به تبعید و اخراج سید جمال کردند. به تاریخ 24 اگست سال 1879م توفیق دستور داد تا سید جمال دستگیر و به صورت فوری از مصر بیرون رانده شده به هند تبعید گردد. وقتی که سید جمال به هند رسید در آنجا انگلیسها بر او قیودات وضع کرده وی را از اخبار جهان به خصوص مصر دور نگه داشتند. این حبس مدت دو نیم سال دوام یافت تا آنکه کودتای محمد عرابی واقع شد و بعد توسط انگلیسها به شکست مواجه شد و رهبران کودتا هر کدام به هر منطقه ای تبعید گردیدند و بعد از آن انگلیسها راهش را باز گذاشتند تا هر طرف که می خواهد برود.

5- دعوت به سوی صلح جهانی:

یکی دیگر از خواسته‌ها و فعالیت‌های اصلاح‌گرایانه سید جمال آن بود که او طرفدار صلح دائمی در سراسر جهان بود و از جنگ به شدت نفرت داشت، او در مورد جنگ می‌گفت: جنگ زشت‌ترین چیزی است که بشر در روی زمین انجام داده و می‌دهد. (الافغانی: 431) او جنگ را محصول دوره توحش انسان می‌دانست و از این روی بود که جنگ را از نظر اسباب حقیقی اش رد می‌کرد و می‌گفت: کسانی از جنگ مستفید می‌باشند که یا شاهان اسرافکار مغرور باشند یا افرادی که زمام امور را در دست داشته باشند و ملت را مانند چارپایان به سوی کشتارگاه سوق دهند؛ آنهایی که جنگ را فرصتی برای جمع‌آوری حطام بی‌مقدار دنیوی می‌دانند. (الافغانی: 434)

بخش سوم: شناخت دردها و درمان آن:

(أ) شناخت دردها:

دردهایی که سیدجمال در جامعه اسلامی تشخیص می‌داد عبارت بود از :

- 1- استبداد حکام.
- 2- جهالت و بیخبری توده‌های مسلمان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن.
- 3- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین.
- 4- جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی.
- 5- نفوذ استعمار غربی در کشورهای اسلامی.

(ب) در جستجوی درمان:

سید برای چاره این دردها و بدبختیها، از همه وسایل ممکن - مسافرتها، تماسها، سخنرانیها، نشر کتاب و مجله، تشکیل حزب و جمعیت و حتی ورود به ارتش - بهره جست. (نصیری: 170).

او چاره دردهایی را که تشخیص داده بود در قالب موارد ذیل گنجانیده بود :

- 1- مبارزه با خودکامگی مستبدان، از طریق آگاهاندن مردم به اینکه مبارزه سیاسی یک وظیفه شرعی و ضرورت بشری است.
- 2- مجهز شدن به علوم و فنون جدید.
- 3- بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات و پیرایه‌ها و ساز و برگهایی که در طول تاریخ به اسلام بسته شده است؛ از نظر وی، بازگشت مسلمانان به اسلام نخستین، به معنای بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح است .

4- ایمان و اعتماد به اینکه اسلام قادر است به عنوان یک مکتب و یک نظام اعتقادی، مسلمانان را رهایی بخشد و به استبداد داخلی و استعمار خارجی پایان دهد و به مسلمانان عزت و سعادت ارزانی دارد .

5- مبارزه با استعمار خارجی، اعم از استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی.

6- اتحاد مسلمانان .

7- دمیدن روح مبارزه و جهاد به کالبد نیمه جان جامعه اسلامی؛ او اصل فراموش شده جهاد را پیش کشید و فراموش شدن این اصل را عامل بزرگی برای انحطاط مسلمانان تلقی کرد.

8- مبارزه با خود باختگی در برابر غرب.(مطهری: 20-29)

نتیجه گیری:

در پایان به این نتیجه می رسیم که علامه سید جمال الدین، نخستین کسی بود که خطر سلطه غرب در سرزمینهای شرقی و اسلامی را بیشتر از هر کسی احساس کرد و عواقب حسرتبار آن را دقیقتر درک نمود و به تنهایی به مبارزه پرداخت و حیات خود را در راه بیداری شعور مسلمین جهان وقف نمود و به هر سرزمینی که گام گذاشت نخست به بذر تخم جنبشهای فکری و ملی پرداخت و بعد با مواظبت به تربیت آن اقدام کرد تا مادام که به ثمر می نشست. آری مبارزات روشنگرانه آن مرد بزرگ در تمام شهر های اسلامی راه یافت و در نتیجه آن انجمن ها تشکیل گردید. مبالغه نیست اگر گفته شود در شرق بعد از این، هر گامی و تلاشی که در خنثی ساختن پلانهای استعماری غرب بر داشته شد، ریشه آن همه از آموزه های سید آب می خورد نه از دیگران. سید جمال توجه را به حل گره هایی که در پای تعقل گره خورده است، معطوف گردانید، و اندیشه ها را قوت پرواز و جولان داد.

متیقن هستم که با نوشتن این مقاله کوتاه، حق بازتاب دادن شخصیت بزرگ سید جمال را اداء کرده نتوانسته ام ولی امید وارم که در آینده نزدیک در مورد او مطالعات عمیقتری صورت دهم و گوشه های نا شناخته شخصیت او را برای نسلهای نو و کتابخوان بشناسانم.

پیشنهادات:

(1) پیشنهادم به رهبری پوهنتون کابل آن است که به کمک چند اداره دیگر مانند اکادمی علوم افغانستان و وزارت اطلاعات و فرهنگ کنفرانس بین المللی ای را به خاطر شناخت بهتر علامه سید جمال الدین افغانی منعقد سازد تا شخصیت آن بزرگ مرد به نحو بهتری شناخته شود و به مطالعه گرفته شود.

(2) پیشنهاد دیگرم آن است که باید اداره پوهنتون زمینه سازی کند تا شماری از محصلین دوره ماستری افکار و اندیشه های سید جمال الدین را طی چند پایان نامه به بررسی و نقد بگیرند و شخصیت او را به جامعه افغانی معرفی نمایند.

منابع و مأخذ:

- 1- الأفغانی، السید جمال الدین، الاعمال الكاملة، طبعه القاهرة 1969م، تحقیق محمد عماره.
- 2- الأفغانی، السید جمال الدین، الخاطرات، طبعه بیروت، 1931م.
- 3- الأفغانی، السید جمال الدین، مجله العروه الوثقی، طبعه القاهرة 1927م.
- 4- أبو ریه، محمد، (1384) تاریخ زندگی و مبارزه سیاسی سید جمال الدین افغانی، ترجمه رضوان قل تمنا، انتشارات الازهر، کابل.
- 5- جمالی، لطف الله و غیره، زندگی و مبارزات سید جمال الدین اسد آبادی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ ششم، طهران، انتشارات شروق.
- 6- حسن، دکتور عبدالباسط محمد، جمال الدین الافغانی و اثره فی العالم الاسلامی،
- 7- رسول، محمد یاسین، جهان بینی سید جمال الدین افغانی، اکادمی علوم افغانستان، 1387ه ش، کابل.
- 8- شکیب ارسلان، حاضر العالم الإسلامی، طبعه بیروت، لبنان، ط 1.
- 9- صافی، دکتور محمد امان، نفحات عن تاریخ السید جمال الدین الأفغانی منقذ الشرق، ط 1، 1991م.
- 10- محمد عماره، (1988م) جمال الدین الإفغانی موقظ الشرق و فیلسوف الإسلام، ط 2، لبنان، بیروت، دار الشروق.
- 11- محمد عماره، العروبه فی العصر الحدیث، طبه القاهرة، الأولى، 1968.
- 12- محمد عماره، جمال الدین الأفغانی المفتری علیه، بدون ذکر سنه الطبع ومكانه.
- 13- مطهری، مرتضی، بررسی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، : صدرا، چاپ 23، 1389.
- 14- نصیری، منصور، زمینه های تاریخی و سیر اندیشه اصلاح گرای دینی، معرفت، اسفند 1380، شماره

وما توفيقى إلا بالله العلى العظيم